

معناشناسی «اغواء» در قرآن با تأکید بر روابط مفهومی

ابراهیم ابراهیمی*

دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک، اراک، ایران

فاطمه دسترنج**

استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک، اراک، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۱)

چکیده

تحلیل معنایی واژگان و شناخت روابط مفهومی بین آنها، یکی از راه‌های دست‌یابی به دقایق معناست. این امر در باب قرآن کریم که سطوح معنایی متعددی دارد و چینش واژگان آن در نهایت انسجام است، ضرورتی ویژه می‌یابد. در این پژوهش، معنای واژه «اغواء» برحسب روابط بینامتنی میان واحدهای زبان، با روش تحلیلی و توصیفی بررسی شده است. در پرتو شناخت روابط مفهومی این واژه و بسامد بالای همنشینی «رب» و «اغواء»، نظامی تصویری نمایان می‌شود که موجدی از تفکر را می‌آفریند. محورهای دوگانه‌ای که اشتقاق‌های واژه «اغواء» در آن استعمال شده، یعنی صحنه اعتذار مجرمان در پیشگاه الهی و داستان ابلیس و خروج او از بهشت، تصویرگر نظام فرمانروایی مطلق خداوند است. مفهوم این ریشه واژه، قدر مشترک معانی سامی و عربی، یعنی «فروافتادن» و «طرد شدن» است. این واژه علاوه بر داشتن رابطه همنشینی با «اضلال» و «عصی»، نوعی هم‌معنایی نیز با واژگان مذکور دارد. تقابل معنایی این واژه با مفهوم «رشد» نیز حاکی از نوعی بار عاطفی در آن است، به این مفهوم که بر فروافتادن و ساقط شدن معنوی و مقامی تأکید می‌کند.

واژگان کلیدی: اغواء، اضلال، روابط مفهومی، معناشناسی.

* E-mail: e-ibrahimi@araku.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: dastranj@araku.ac.ir

مقدمه

روابط و پیوندهای مفهومی در علم زبان‌شناسی، ابزار و روشی است که به واسطه آن، مفهوم نهفته در متن بهتر فهمیده می‌شود. با توجه به آنکه معانی برخی واژگان قرآن در گذر زمان، تطور معنایی یافته‌است و یا تحت تأثیر دیدگاه‌های کلامی و غیر کلامی دچار ابهام شده، رویکرد معناشناسی و توجه به روابط مفهومی در پژوهش‌های قرآنی با ارائه راهکارهایی نظام‌مند در تعریف دقیق مفاهیم مورد مطالعه، مؤثر بوده‌است و لایه‌های جدیدی از معنا را کشف و زمینه شناخت معنای واژگان را فارغ از پیش‌فرض‌های کلامی و غیر کلامی فراهم می‌آورد.

واژه «اغواء» از مفاهیم بحث‌انگیز قرآنی است که در فرهنگ‌های لغت و تفاسیر به صورت‌های مختلفی معنی شده‌است. مباحث و مسائلی است که در خوانش قرآنی این واژه در کلام اسلامی مطرح است، پژوهش و بررسی واژه اغواء را ضروری می‌سازد؛ زیرا از مستندات مهم مقوله «جبر» آیاتی است که در آن‌ها واژه «اغوا» به خداوند نسبت داده شده‌است و در معنای واژه مذکور، توجه غالب عالمان به «گمراهی و ضلالت» و نیز «هلاکت» معطوف بوده‌است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۸: ۳۵). لذا این آیات مستمسکی برای اثبات عقاید کلامی جبریه قرار گرفته‌است و برخی با استناد به آیاتی چون ۱۶ سوره اعراف و ۳۸ سوره ص بر حقانیت و استواری مذهب جبریه و رد اعتقادات مخالفان استدلال کرده‌اند (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۵: ۲۱۱ و اسفرائینی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۵). چنین برداشتهایی از آیات قرآن ضرورت واکاوی معنای این واژه در آیات قرآن ضروری می‌سازد. لذا این پژوهش درصدد است با روش معناشناسی توصیفی و بر اساس مکتب بن، ضمن تعیین هسته معنایی واژه به بررسی توصیفی و تبیین جایگاه معنایی اغواء در نظام واژگانی قرآن با تکیه بر روابط هم‌معنایی و تقابل معنایی بپردازد و با ارائه مؤلفه‌های معنایی، مترادف‌ها، متضادها و مفاهیم مرتبط با این واژه، به این سؤالات پاسخ دهد که واژه «اغواء» در کاربرد وحیانی در ارتباط یا تقابل با کدام واژه‌ها استعمال شده‌است؟ سطوح و لایه‌های مختلف معنایی این واژه در قرآن کریم کدام است؟

درباره پیشینه بحث لازم به ذکر است اگرچه کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌هایی مانند «بررسی روابط مفهومی در واژگان قرآن کریم» اثر مینا طاهری، به تحلیل آماری درصد بسامد روابط مفهومی به کاررفته در بین واژگان قرآن به تفکیک سوره‌ها پرداخته‌اند و کوروش صفوی در کتاب *درآمدی بر معنی‌شناسی و آشنایی با معنی‌شناسی* به بیان روابط مفهومی پرداخته‌اند و مقالاتی نیز به طور مجزا درباره معناشناسی واژگان قرآن تألیف شده‌است، اما پژوهشی که به طور مستقل و از بُعد معناشناسی به بررسی اغواء پرداخته باشد، یافت نشد. تنها اثر مرتبط با این پژوهش، کتاب بررسی زبان‌شناختی واژه‌هایی از قرآن کریم اثر شهرام هدایت است که در آن، بر اساس معانی لغوی واژه در معاجم، ترجمه واژه مذکو و اشتقاق آن در آیات قرآن بحث و بررسی شده‌است، حال آنکه این نوشتار با رویکرد معناشناسی و توجه به روابط معنایی به بررسی این واژه می‌پردازد.

۱. روابط مفهومی (Conceptual relations)

از جمله مباحث جدید در حوزه زبان‌شناسی، روابط مفهومی است. روابط مفهومی یا پیوندهای معنایی، معنی را برحسب روابط موجود میان واژگان بررسی می‌کند (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۹۰: ۹۷ و پالم، ۱۳۹۱: ۱۵۸). روابط معنایی رهیافتی نوین است که در آن به ارتباط واژگان با یکدیگر از راه مؤلفه‌های گوناگونی چون ترادف، تقابل، شمول معنایی، توسعه و تخصیص یا تضییق معنایی می‌پردازد. خاستگاه این رهیافت به پژوهش‌های میدان‌های معنایی برمی‌گردد؛ چراکه معنای واژه، تنها در ارتباط با دیگر واژگان آن حوزه آشکار می‌شود. برخی پژوهشگران و زبان‌شناسان جدید مانند محمود السعران، محمود فهمی الحجازی، صبحی صالح و رمضان عبدالنواب روابط معنایی را در فقه اللغه جای داده‌اند (ر.ک؛ مزبان، ۱۳۹۴: ۷۴). نظریه پیوندهای مفهومی بر این اصل استوار است که زبان یک نظام به‌هم‌پیوسته می‌باشد و رابطه پیوستگی و انسجام بین اجزای یک متن معیار و عنصری مهم در یافتن مفاهیم موجود در متن است. توجه به روابط معنایی واژگان

یک متن منجر به کشف معانی جدید خواهد شد که فراتر از حوزه لغوی است. تحلیل کامل یک متن، وابسته به کشف روابط درون‌متنی واژگان در کنار یکدیگر است که این روابط درون‌متنی انسجام‌بخش متن است (ر.ک؛ پالمر، ۱۳۹۱: ۱۳). بنابراین، روابط مفهومی، طیفی از روابط را تشکیل می‌دهند که در نظام معنایی زبان، میان واژگانی یافت می‌شوند که ممکن است در ابتدا مستقل از هم به نظر برسند، اما در عمل، ارتباط تنگاتنگی میان آنها وجود دارد.

۲. بررسی مؤلفه‌های معنایی اغواء

یکی از روش‌های مطالعه مفاهیم، توصیف مفاهیم برحسب مجموعه‌ای از مؤلفه‌های معنایی یا شرایط لازم و کافی (necessary and sufficient conditions) است. مؤلفه‌های معنایی، ویژگی‌هایی هستند که مفهوم واژه‌ها را تشکیل می‌دهند و وجوه اشتراک و افتراق مفاهیم را نشان می‌دهند (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۹۰: ۷۱). شرایطی که باید در نظر گرفته شوند تا مفهومی دانسته شود، شرایط لازم به حساب می‌آیند و اگر بتوانند آن مفهوم را از سایر مفاهیم متمایز سازند، شرایط کافی تلقی خواهند شد. تحلیل معنا از طریق مؤلفه‌های معنایی در بررسی روابط مفهومی کاربرد فراوانی دارد (ر.ک؛ پالمر، ۱۳۹۱: ۱۴۷ و صفوی، ۱۳۹۰: ۲۸۰).

بررسی مفهوم «اغواء» در ارتباط با سایر مفاهیم نزدیک به آن و نیز مفاهیم متقابل آن، تکمیل‌کننده تصویر ساختمان درونی آن است. برای دستیابی به این هدف، روش تحلیل مفهومی انتخاب شده است تا عناصر معنایی این مفهوم، روابط میان این عناصر و روابط میان کل این مفهوم را با سایر مفاهیمی که به گونه‌ای با آن ارتباط دارند، کاوش نماییم. لذا تصویری که پس از تحلیل مفهومی از مضمون مورد نظر عرضه می‌شود، باید تصویری دقیق‌تر بوده، از غنای کافی برخوردار باشد تا بتواند در عین وضوح‌بخشی، پیچیدگی مفاهیم را نیز نشان دهد. از این رو، برای دستیابی به مراد خداوند، علاوه بر توجه به معنای وضعی و کاربردی الفاظ در کلام عرب، باید به ادبیات خاص قرآنی نیز

توجه نمود. دامنه فرهنگ لغت و واژه‌گزینی می‌تواند یکی از ارکان مهم در مبحث معناشناسی باشد، همچنان که توجه به مصادیق و نیز سیاق آیات، دریچه‌ای برای راهیابی به فرهنگ و ادبیات قرآن کریم است.

از جمله مهم‌ترین روابط مفهومی در سطح واژگان، هم‌معنایی، تقابلی معنایی، روابط هم‌نشینی و جانشینی است که در تحلیل معنایی «اغواء» در قرآن کریم نیز کاربرد دارد. بنابراین، برای دستیابی به مفهوم درونی واژه اغواء باید از روابط معنایی اشتدادی و تقابلی استفاده کرد و از سوی دیگر، به سبب ارتباط واژگان با یکدیگر و اهمیت بررسی آن در سطح جمله و متن، روابط هم‌نشینی، جانشینی و نیز سیاق واژه را نیز واکاوی نمود تا به مؤلفه‌های معنایی آن دست یافت. نخستین گام برای بیان مؤلفه‌های معنایی و تحلیل معناشناسانه یک واژه، تلاش برای استخراج موارد کاربرد واژه مورد نظر در قرآن کریم و نیز احصای واژگان هم‌نشین اغواء، مبتنی بر روابط اشتدادی، تقابلی و در پایان، تحلیل و بررسی آن‌هاست.

نگاهی تاریخی به مفهوم این واژه مشخص می‌سازد که ریشه واژه «غوی» در زبان‌های سامی، «کج شدن»، «خم شدن»، «افتادن» و «سرنگون شدن» است (Sivan, 1987: 187). گستره مفهومی ریشه این واژه در قاموس‌های لغت برحسب تقدم زمانی چنین است: «گمراهی و فرورفتن در ضلالت» (فراهیدی، ۱۴۱۴ق.، ج ۲: ۶۳)، «فساد»، «هلاکت»، «فریب»، «آنچه که ضد رشد است» (ابن درید، ۱۹۸۷م.، ج ۲: ۹۶۴)، «انحراف»، «تمایل به چیزی»، «مهلکه» (ازهری، ۱۴۲۲ق.، ج ۳: ۴۵۰)، «ناامیدی»، «مایل شدن»، «انحراف»، «اسقاط»، «از بین بردن»، «بلا و مصیبت»، «پوشاندن به وسیله تاریکی» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۵: ۱۴۰)، «آنچه بر سر انسان سایه افکند» (فیروزآبادی، ۱۴۱۴ق.، ج ۴: ۵۳۹)، «جهل» (زبیدی، ۱۹۶۵م.، ج ۱۰: ۳۷۳)، «آنچه انسان را با سیاهی خود پوشاند» (ابن سیده، ۱۴۱۷ق.، ج ۲: ۶۷۲)، «سرگردان شدن»، «میل کردن» (شرتونی، ۱۴۰۳ق.، ج ۳: ۳۱۷)، «خطا کردن»، «در اشتباه بودن»، «ابلهانه عمل کردن از روی بی‌ایمانی» و «شکست خوردن در به دست آوردن مطلوب»، «منحرف شدن از راه و روش درست»، «ناکام شدن» و

«هلاکت» (Dozy, 1927, Vol. 1: 232). همان گونه که ملاحظه می‌شود، معنای این واژه در گذر زمان توسعه معنایی یافته‌است. با وجود این، می‌توان «کج شدن»، «فروافتادن» و «سرنگونی» را هسته معنایی مشترک این واژه در تمام لغت‌نامه‌ها دانست.

مقایسه و تطبیق صورت پذیرفته در زبان‌های سامی و عربی درباره مفهوم «غوی»، بیانگر آن است که این ریشه به معنای «گمراه شدن و از راه به دور افتادن» است (هدایت، ۱۳۸۴: ۵۲). در تأیید این نظر می‌توان به قول مفسران در معنای «أَغْوَيْتَنِي» اشاره کرد که متناسب با بافت زبانی و سیاق آیات، آن را «لَعَنْتَنِي» معنا کرده‌اند و «لعنت» در لغت به معنای «دور ساختن» است (ر.ک؛ میدی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۵۶۸).

به نظر می‌رسد در گذر زمان با توسعه معنایی این واژه، اشتقاق‌ها و مفاهیم جدیدی از واژه «اغواء» پدید آمده که به نوعی با معانی اصلی در ارتباط است؛ مواردی چون گمراهی و ضلالت، کج شدن از راه و به بیراهه رفتن و انحراف و نیز علاقه‌مندی و جلب دیگری که خود نوعی تمایل تلقی می‌شود. بنابراین، مراد از واژه اغواء، «میل و سوق دادن به سوی چیزی است که نتیجه آن گمراهی و فساد است» (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۸۶). از این رو، معانی «فروافتادن، سرنگون شدن، طرد شدن» و «کج شدن و انحراف» از این مفهوم بنیادی گرفته شده‌است؛ در بیتی که خواهر «منذر بن عمرو انصاری» درباره قتل برادرش به دست کفار سروده، معانی «فروافتادن»، «سرنگون شدن» و «طرد شدن» نهفته است:

«تعاوت علیه ذناب الحجاز بنویهشه و بنو جعفر»

یعنی؛ «گرگان حجاز از طایفه بنویهشه و بنو جعفر در هلاکت و از بین بردن او همکاری نمودند».

علاوه بر این، میان امثال عرب نمونه‌ای را می‌یابیم که در آن از گودال به «مغواة» یعنی «مهبط و محل فروافتادن» یاد شده‌است: «من حفر مغواة أوشك أن يقع فيها» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۱۴۱)؛ یعنی «کسی که گودالی حفر کند، چه بسا خود در آن افتد!».

بنابراین، مفهوم «فروافتادن و سرنگونی» از جمله معانی «غوی» است که ارتباط تنگاتنگی با مفهوم اصلی، یعنی هدایت به سوی شر و فساد دارد و با گذر زمان، معانی و اشتقاق‌های جدیدی از آن حاصل شده‌است.

۳. بررسی هم‌نشین‌های اغواء

واژه «اغواء» و ساختارهای مختلف آن هم‌نشین‌های متعددی دارد، اما واژگان هم‌نشین اصلی که در غالب اشتقاق‌های این ریشه‌واژه دیده می‌شوند و بسامد بالایی در هم‌نشینی با واژه اغواء دارند، در اولویت قرار داشته، اهمیت بیشتری دارند.

۱-۳. هم‌نشینی اغوا و ربّ

هم‌نشینی «ربّ» با مشتقات ریشه‌واژه «اغوا» در آیاتی چون: ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي تَأْتِيَنَن لَّهُمْ فِي الْأَرْضِ وَأَغْوَيْتَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (الحجر/۳۹)؛ ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (طه/۱۲۱) و ﴿رَبَّنَا هَوَّلْنَا الدِّينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا﴾ (القصص/۶۳) رخ نموده‌است. واژه «ربّ» از ریشه «ر ب ب»، از جمله واژه‌های دخیل در قرآن است که از زبان عبری وارد عربی شده‌است. این واژه در استعمال اولیه به معنای «پادشاه» است و آنگاه در جوامع مسیحی به معنای خداوند تحول یافته‌است (ر.ک؛ جفری، ۱۳۸۶: ۲۱۵).

در قرآن کریم، ۹۵۸ بار در اشاره به «الله» و «رحمان» و به عنوان یکی از نام‌های خدا و در پنج آیه به معنای انسان سرور و صاحب‌اختیار و در ۱۲ مورد به صورت جدلی برای خدای دروغین مخالفان پیامبر به کار رفته‌است. این واژه در کلام عرب، علاوه بر این معانی، به معنای «صاحب و مالک» نیز آمده‌است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۷).

توسعه معنایی ربّ به معنای «پادشاه» نیز به دلیل مالکیت بر سرزمین‌های زیر قلمرو اوست. بنابراین، استعمال لفظ «ربّ» در هر یک از این معانی، از نوع تطوّر معناست؛ زیرا هر یک به نوعی با معنای اصلی «ربّ»، یعنی سروری و بزرگی و به عبارتی، پادشاه ارتباط

دارد. در قبایلی که شاه بر آن فرمانروایی می‌کرد، شاه در واقع، «رب» و صاحب مملکت بود و اوامر و دستورهای او مطاع بوده‌است. این ویژگی‌ها به نوعی در معنای «رب» با معادل فارسی آن خداوند نمود دارد؛ چراکه خداوند صاحب عرش است: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ (النمل / ۲۶) و ملائکه اوامر الهی را انجام می‌دهند: ﴿عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (التحریم / ۶) و فرمانروایی آسمان و زمین از آن خداوند است: ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (البروج / ۹).

بنابراین، استعمال لفظ رب به معنای خداوند بر اثر تطوّر معنا و به سبب وجود تشابه بین خدا و پادشاه است. با دقت در معانی و موارد استعمال این واژه مشخص می‌شود که این معانی ارتباط مهمی با معنای اولیه این واژه، یعنی پادشاه دارند و بر اثر توسعه این حوزه معنایی به وجود آمده‌اند. مشتقات این واژه در قرآن با دو حوزه معنایی مهم مرتبط است و از سویی، با توحید و اسمای الهی ارتباط دارد و از سوی دیگر، با حوزه معنایی عبادت و مفاهیم کلی عبودیت پیوند دارد و متناسب با این حوزه مفهومی، معنای طرد شدن و راندن برای این ریشه‌واژه مناسب‌تر است؛ زیرا تصویر بهتری از تمرّد شیطان از امر الهی و نیز صحته قیامت ارائه می‌کند که عرصه فرمانروایی مطلق خداوند است.

۲-۳. همنشینی عصبی و اغواء

در آیات کلیدی همچون ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (طه / ۱۲۱)، همنشینی «عصبی» و این ریشه‌واژه رخ نموده که تحلیل معناشناسی و بررسی روابط مفهومی در آن کمک شایانی به فهم دقیق واژه می‌نماید. در فرهنگ‌های لغت، واژه «عصبی» عموماً «دنباله‌روی نکردن و نافرمانی» معنا شده‌است (ر.ک؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۷۵۳). برخی نیز آن را متأثر نشدن یا به زحمت متأثر شدن معنا کرده‌اند (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۵۹). این واژه در اوامر و نواهی مولوی و ارشادی متصوّر است؛ زیرا چه بسا شخص از آنها متأثر نشود، یا به سختی تأثیر بپذیرد (ر.ک؛ تاج‌دینی، ۱۳۸۲: ۳۹۵ و قرشی، ۱۳۷۸، ج ۵:

۱۲). ایزوتسو معتقد است که معنای کلمه «عصیان» به معنای «اعتداء» بسیار نزدیک است؛ زیرا این دو واژه اغلب در کنار یکدیگر در قرآن به کار رفته‌اند (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۳۵۲).

در آیه ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (ابراهیم/۳۶)، تقابل دو مفهوم تبعیت و عصیان مشهود است. همنشینی مشتقات این ریشه، بیش از آنکه بر مطلق گناه دلالت کند، بر مطلق نافرمانی اشاره دارد. آیه شش سوره تحریم (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ)، تقابل «يَعْصُونَ» و «يَفْعَلُونَ» و همنشینی آن با واژه «امر» معنای نافرمانی را تقویت می‌نماید (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۵: ۵۴).

واژه «عَصَى» در آیه ۱۲۱ سوره طه، نافرمانی حضرت آدم^(ع) و نزدیک شدن به درخت ممنوعه را به تصویر می‌کشد (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۰۹ق.، ۷: ۱۷ و طبرسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۷: ۵۵) که البته فخر رازی معتقد است درباره حضرت آدم^(ع)، فرمان الهی جنبه واجب ندارد و آنچه رخ داده، ترک اولی است (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق.، ج ۲۲ ک ۱۰۸). فعل «عَصَيْتُ» نیز در آیه ۱۵ سوره انعام، آیه ۱۵ سوره یونس و سوره زمر با عبارت «إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» از زبان پیامبران تکرار شده است. همنشینی این واژه با «رب» و نیز تبعیت درخور تأمل است و تناسب پیش گفته در همنشینی اغواء و رب را بیش از پیش تأیید می‌کند.

در پنج آیه نیز (النساء/۴۲؛ البقره/۶۱؛ آل عمران/۱۱۲؛ المائده/۷۸ و هود/۵۹) واژه «عَصَوْا» آمده است که همنشینی این واژه با ترکیب «كَانُوا يَعْتَدُونَ» در این آیه و برخی آیات دیگر (النساء/۱۴؛ الجن/۲۳ و الأحزاب/۳۶) مشهود است. واژه «يَعْتَدُونَ» نیز از ریشه «عدو» است که لغویون آن را به معنای «تجاوز» گرفته‌اند (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۴ق.، ج ۲: ۲۱۳). این دو واژه در کنار هم عمق بیشتری به بار معنایی منفی یکدیگر داده‌اند و با عنایت به تقدم «عَصَوْا» بر «يَعْتَدُونَ» می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که نافرمانی مقدمه‌ای برای تجاوزگری است.

در سوره اعراف، با تعبیرهای مختلفی به مسئله آفرینش انسان، سجده فرشتگان و سرکشی شیطان اشاره شده است. سجده نکردن ابلیس، نوعی سرکشی و تمرد آمیخته به اعتراض بود. خداوند او را به سبب نافرمانی و کبرش از مقام برجسته و قرب الهی، تنزل داد و فرمود: ﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا﴾. شیطان هنگامی که خود را طردشده دید، طغیان و لجاجت را بیشتر نمود: ﴿قَالَ قَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾. طبق آیات ۱۱ تا ۱۶ سوره اعراف، فرجام بد شیطان، مولود تکبر اوست و او به سبب مقایسه نادرست خلقت خود و حضرت آدم، علم و حکمت خدا را انکار نمود و به فرمان او معترض شد (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۶: ۹۷ و طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۳۶). در نتیجه، او گمراهی را برگزید و خویش را از هدایت الهی محروم کرد. از این رو، اغوای الهی به معنی محرومیت از هدایت می باشد.

۳-۳. همنشینی «إضلال» با «اغواء»

با عنایت به آیه ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبِكُمْ وَمَا غَوَى﴾ (النجم / ۲)، یکی از همنشین های واژه «اغواء»، «إضلال» است. ضلالت در لغت به معانی «منحرف شدن از راه راست و هدایت» است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق. : ۶۷). اصل معنای ریشه «ضل»، ضایع و گم شدن چیزی و خروج آن از جایگاه و حق خود است (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق. : ۵۷۲ و فراهیدی، ۱۴۱۴ق.، ج ۷: ۸). برخی ضلالت را به معنای «فراموشی» نیز گرفته اند؛ زیرا فراموشی به دنبال ناپدید شدن و گم شدن قوه حفظ به وجود می آید (ر.ک؛ فیومی، ۱۴۰۵ق.، ج ۲: ۳۶۴). از آنجا که «گم شدن» به عنوان پررنگ ترین وجه معنایی برای این ریشه مطرح شده است (ر.ک؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۹۸)، می توان فقدان هدایت را ضلالت دانست (ر.ک؛ ابن درید، ۱۹۸۷م.، ج ۱: ۱۴۷).

برای درک بهتر معنای «إضلال» در قرآن، توجه به کلمات متضاد و یا مترادف آن ضروری است. إضلال به معنای گمراهی در مقابل «إهتداء» به معنای هدایت یافتن است. نوعی هم معنایی بین واژگان «إضلال» و «اغواء» وجود دارد که البته ترادف و هم معنایی

تامّ نیست، بلکه از باب «تسمیة المسبّب یاسم السبب» است، با در نظر گرفتن ارتباط میان واژه‌ها و اینکه قرآن کریم «غیّ» را مقابل «رشد» می‌داند (البقره/ ۲۵۶) و در لغت، ضلال در مقابل «هدی» و «رشد» معرفی شده، هم‌معنایی و مترادف «غیّ» و «ضلال» با توجه به مقابله هر دوی آن‌ها با «رشد» روشن می‌شود.

میان مفهوم هدایت و ضلالت رابطه تقابلی منطقی برقرار است و مفاهیم آن‌ها به نوعی ضدیت ملکه و عدم ملکه دارند و معنای آن‌ها در بافت کلام، مطابق شأن آن‌ها تبیین می‌شود. دسته‌ای از آیات قرآن، هدایت و ضلالت را به طور مستقیم به خدا نسبت می‌دهند (البقره/ ۲۶؛ الرعد/ ۲۷ و فاطر/ ۸)، حال آنکه دسته‌ای دیگر از آیات قرآن، انسان را مسئول اعمال خویش می‌داند (الأعراف/ ۲۲؛ یوسف/ ۱۸؛ آل عمران/ ۷۱ و الإنشاق/ ۲۰). بنابراین، این دو واژه با مباحث مهم کلام اسلامی، مانند جبر و اختیار در ارتباط هستند و سبب به وجود آمدن دیدگاه‌های متفاوتی در بین دانشمندان مسلمان شده است، همان گونه که اغواء نیز مفهومی بحث‌انگیز در حوزه کلام اسلامی است.

هدایت در لغت به معنای «یافتن راه راست و راهنمایی کردن» است (ر.ک؛ جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۲۵۳) و نیز به معنای دلالت و راهنمایی از روی لطف است، به گونه‌ای که رساننده به مطلوب باشد (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۲ و راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۱۴۵).

توجه به مصادیق ضلالت در آیات قرآن در فهم صحیح این واژه بسیار کارگشاست. از منظر قرآن، کفر در همه وجوهش ضلالت است. همچنین، کسانی که دل‌های سخت و خشن دارند، در ضلالت و گمراهی هستند؛ زیرا قساوت قلب از نداشتن شرح صدر ناشی می‌شود و در آیه ۲۳ سوره زمر، «ضلال» به لازم آن، یعنی قساوت قلب از یاد خدا تعریف شده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۲۷۰). طبق آیات ۳۶ سوره احزاب، ۵۶ سوره انعام و ۵۰ سوره قصص، عصیان و نافرمانی خداوند و پیروی از هوی، علت اصلی ضلالت است و در قرآن، تقریباً بدون استثناء بر تمایلاتی که می‌توانند سبب گمراهی و انحراف از راه راست شوند، اطلاق می‌شود که در نقطه مقابل آن، «علم» آمده است. آیه ۲۳ سوره

جائیه از کسانی که به عوض هدایت الهی از هوای نَفْس خود پیروی می کنند، به عنوان کسانی که هوای خود را خدای خویش قرار داده اند، یاد می کند. حال با توجه به مترادف ضلال و غی و «علت بودن» آن دو می توان گفت همه اموری که سببیت و یا اقتضای انحراف از حق را دارند، ضلالت نامیده می شوند و این تسمیه از باب علاقه سبب و مسبب است (ر.ک؛ همان: ۲۷۲).

برخی با استناد به آیات ۶۰ سوره اعراف و ۸ سوره یوسف، معتقدند ضلالت عبارت است از فقدان هدایت به سمت مقصود و این معنا اعم از آن است که مقصود حق باشد، یا باطل؛ چه مطلوب هر شخص نظر اوست (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۳۹). واژه ضلال چه در لسان خداوند متعال استعمال شود و چه در زبان بندگان خدا، یک معنی دارد، ولی آنچه از سوی انسان های غیر معصوم گفته شود، محتمل است خود گمراهی و غیر مطابق با واقع و حق باشد (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۷۲). بنابراین، ضلال به هر گونه انحرافی از راه چه عمدی و چه سهوی گفته می شود.

۳-۴. هم معنایی اغواء و هلاکت

هم معنایی (Sameness of meaning) یکی از انواع روابط معنایی است که بین دو مفهوم با مؤلفه معنایی مشترک که یکدیگر را تأیید و تقویت می کنند، وجود دارد. مترادف یا هم معنایی در اصطلاح، یکسانی معنی است، به گونه ای که دو واژه هم معنی به جای یکدیگر به کار روند و در زنجیره گفتار تغییری حاصل نشود. هم معنایی از شناخته شده ترین روابط مفهومی در سطح واژگان زبان است (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۹۱: ۶۸). اما حقیقت آن است که با وجود امکان تمایز بین واژگان هم معنا، هیچ دو واژه ای دقیقاً یک معنا ندارند و تمایزهایی در جنبه های عاطفی، وسعت معنا و شمول معنایی، جانشین سازی و تفاوت در همنشین هارا دارند (ر.ک؛ پالمر، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

طبق اصول زبان شناسی، هم معنایی واقعی وجود ندارد و میزان هم پوشی معنایی در مترادف ها یکسان نیست. برای سنجش میزان هم معنایی بین دو یا چند واژه می توان از

روش جایگزینی استفاده کرد (ر.ک؛ وزیرنیا، ۱۳۷۹: ۸۳). با وجود این، در هیچ زبانی هم معنایی مطلق وجود ندارد؛ یعنی هیچ دو واژه‌ای را نمی‌توان یافت که در تمام جملات زبان بتوانند به جای یکدیگر به کار روند و تغییری در زنجیره پدید نیآورند (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

بررسی‌های معناشناسانه در همنشین‌های ریشه‌واژه «اغواء» تا حدود زیادی هم‌معنایی واژگان همنشین، مانند «إضلال» و «عصیان» را با «اغواء» تبیین نمود. لذا می‌توان بیان کرد که حوزه معنایی اغواء با این واژگان مرتبط است و اشتراک‌هایی دارد که به آن‌ها پرداخته شد. اما از سوی دیگر، به نظر می‌رسد این واژه با هلاکت نیز نوعی ارتباط هم‌معنایی داشته باشد. ریشه واژه «هلاک» و اشتقاق‌های آن نزدیک ۸۱ مرتبه در قرآن به کار رفته است که بیشتر هم در سوره‌های مکی و اوائل نزول است. در قرآن کریم، آیاتی درباره پیامدهای انحراف از خط توحید و اعراض از آن بیان شده که هلاکت یکی از آن‌هاست. این لغت در اصل به معنای شکستن و افتادن است (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۶۷). برخی آن را «ضایع شدن» و «تباه گشتن» معنا کرده‌اند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۹۷). راغب وجوه معنایی مختلفی مانند «فقدان شیء»، «فساد» و «از بین رفتن چیزی»، «مرگ» و «فنا» را ذکر و بیان می‌کند هلاکت در مرگ‌هایی به کار می‌رود که ذم در آن منظور است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۸۴۴).

البته مرگ عادی از جمله موارد استعمال این کلمه در قرآن مجید است. در آیات ﴿وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾ (الجاثیه / ۲۴) و ﴿قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَتَمَنَّى فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (المائدة / ۱۷)، برخی مفسران با عنایت به کاربردهای مختلف این واژه در قرآن، بیان کرده‌اند که هلاک به معنی «مرگ معمولی» است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۹۵). تباهی و از بین رفتن در آیاتی نظیر ﴿وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الْفُسَادُ﴾ (البقره / ۲۰۵) و ﴿مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْ﴾ (آل عمران / ۱۱۷)،

مراد تباه شدن و از بین رفتن است که از مصادیق هلاکت هستند. بیشتر موارد استعمال آن در قرآن همان هلاکت به وسیله عذاب است؛ مثل: ﴿وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ﴾ (النجم/۵۰) و ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ (الإسراء/۱۷). ناگفته نماند فعل «هلاک» در قرآن مجید همواره لازم به کار رفته، متعدی آن از باب افعال استعمال شده است. بنابراین، هلاکت تنها برای موت‌های بد به کار نمی‌رود. به نظر می‌رسد که فراوانی کاربرد این واژه برای نابودی کفار و امت‌های بدکردار، سبب شده لغویان «هلاکت» را «مرگ مذموم» معنا کنند، حال آنکه هلاکت در این آیات به معنای فنا و نیستی بدکاران است. طبق آیات قرآن، تعصب و لجاجت علل انحراف، گمراهی و رسیدن به مرحله سقوط و هلاکت است.

۳-۵. بررسی تقابلی در واژه اغواء

یکی از راه‌های شناخت معنا و مفهوم هر واژه، شناخت واژگان مقابل آن است. «روابط تقابلی» (Semantic opposition) یا «تضاد» (Antonymy) بین دو مفهومی است که مؤلفه معنایی مشترک دارند، ولی یکدیگر را نقض کرده، در مقام تضعیف و نفی یکدیگر هستند و از این رو، در عین اتحاد در کلیت معنا از جهات دیگری با یکدیگر افتراق دارند (ر.ک؛ شفیعی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

تقابل معنایی گونه‌های مختلفی را شامل می‌شود و تضاد، صرفاً گونه‌ای از تقابل به حساب می‌آید. با توجه به اصل «تعرف‌الأمور بأضدادها» تحلیل مفهوم متضاد «اغواء» به درک جامع‌تری از مفهوم آن کمک می‌کند.

در قرآن واژه «رشد» و مشتقات آن در ۱۹ مورد به کار رفته است که در آیاتی مانند ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَىِّ﴾ (البقره/۲۵۶) و ﴿وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَ إِنَّ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا﴾ (الأعراف/۱۴۶) در تقابل با «غی» می‌باشد، برخی از معاجم با توجه به معنای وضعی و کاربردی رشد، آن را رسیدن به حقیقت امر دانسته‌اند و بیان کرده‌اند که «رشد» کسی است که تدابیر او به غایت و کمال مطلوب می‌رسد

(ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق.، ج ۲: ۳۹۸ و فیومی، ۱۴۰۵ق.، ج ۱: ۶۸۰؛ جوهری، ۱۴۰۴ق.، ج ۴: ۱۴۸۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۵: ۲۲۱ و حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۴: ۲۱۳).
 حاکمی از آن است که مراد از رشد، رشد جسمانی نیست. از این رو، در توصیف برخی افراد «کبیره غیر رشیده» گفته شده است (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۴ق.، ج ۱: ۶۸۰؛ جوهری، ۱۴۰۴ق.، ج ۴: ۱۴۸۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۵: ۲۲۱ و حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۴: ۲۱۳).
 غالب آیات قرآن، معنای رشد را کمال در حوزه فکری و معنوی می‌دانند که اوج آن حق‌پرستی و الزامات مربوط به آن است که از دیدگاه قرآن، رشد در جهت اهداف متعالی و کمال حقیقی از طریق فعل اختیاری و انتخابی حاصل می‌شود (ر.ک؛ کاردان و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۶۶).

کاربرد واژه «رشد» در آیاتی همچون ﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَيُؤْمِنُوا بِمَا لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (البقره/ ۱۸۶) نشان می‌دهد که رشد به وضعیتی ناظر است که باید آن را محقق کرد؛ به عبارت دیگر، می‌توان رشد را از اهداف آفرینش تلقی کرد. اگر قرب و لقای الهی و رسیدن به مرتبه خلیفه‌اللّهی هدف غایی خلقت باشد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۵۹)، «رشدیافتگی» نیز می‌تواند هدف کلی خلقت باشد. اهداف کلی خلقت از حیث مکانیت به اهداف غایی بسیار نزدیک هستند و ارتباط معناداری با آن دارند که چارچوبی برای تعیین اهداف تفصیلی مشخص می‌کنند. بنابراین، رشد، هدفی پویا و ذومراتب است. طبق آیه ۱۸۶ سوره بقره، قرب، اجابت، استجابت و ایمان که از اسباب رشد است، مراتب و درجات متفاوتی دارد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۹۰).

اگرچه در معناشناسی اغواء، تقابل اصلی میان «رشد» و «غی» برقرار است، اما در قرآن، واژه رشد در مقابل «ضرر» و «شر» نیز آمده است. در آیه ﴿قُلْ إِنِّي لَا أُمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾ (الجن/ ۲۱)، رشد در مقابل «ضرر» آمده است، «ضرر» در مقابل نفع و به معنای زیان، نقصان و بدحالی است (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۷۶) و این تقابل حاکمی از آن است که سود و نفع حقیقی در هدایت و رشد است. در آیه ﴿وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبِّيَّمْ رَشَدًا﴾ (الجن/ ۱۰)، رشد در مقابل «شر» آمده است. شرّ

به معنای ضرر قبیحی است که همه از آن اعراض می‌کنند (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۴).

این رابطه‌ی جانشینی در آیات، حاکی از آن است که رشد سبب هر خیر و بزرگترین مصداق خیر است (ر.ک؛ مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۲۶: ۴۷۰) و لازمه‌ی رشد، احاطه به جوانب مختلف آن امر است. در آیه ۶۵ سوره‌ی کهف، دانش ملازم یا زمینه‌ساز رشد معرفی شده‌است (حلبی، ۱۴۱۱ق.، ج ۷: ۵۲۵ و محیی‌الدین درویش، ۱۴۰۸ق.، ج ۵: ۶۳۱)؛ آنجا که موسی (ع) به خضر می‌گوید: ﴿قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَبِعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا﴾. بنابراین، یکی از لوازم رشد، «احاطه‌ی خبری» به موضوعات مورد تصمیم‌گیری است.

بنابراین، اولین رکن رشدیافتگی، داشتن تصور صحیح از جوانب و عواقب امور است. گاهی انتخاب راه ورود در امری، مستلزم دیدن راه‌های خروجی است. امام علی (ع) در حدیثی می‌فرماید: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ، مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ عَيْكَ مِنْ رُشْدِكَ: خردمندی تو همین بس که برایت راه سرگردانی را از رشد بازشناساند» (نهج‌البلاغه / ح ۴۲۱). رشد با اطاعت و تبعیت ملازم است. در آیه ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (البقره / ۲۵۶). واژه «تَبَيَّنَ» در باب تَفَعَّلَ، معنای مطاوعی و اثرپذیری دارد و به معنی روشن شدن است. لذا «تَبَيَّنَ» در این آیه برای حصول تدریجی است؛ یعنی کمال و رشد از ضلالت، کاملاً روشن شد تا راه گناهکاران روشن گردد (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۵۵).

بنابراین، «رشد» و «غی» اعم از هدایت و ضلالت است؛ استعمال کلمه «رشد» در رسیدن به راه اصلی و وسط آن از باب انطباق بر مصداق است و یکی از مصادیق رشد و یا لازمه‌ی معنای رشد، رسیدن به چنین راهی است؛ چون رشد به معنای رسیدن به واقع مطلب است و رسیدن به واقع، منوط بر یافتن راه راست است. پس رسیدن به راه، یکی از مصادیق واقع است. بنابراین، کلمات «رشد» و «هدایت» نوعی هم‌معنایی دارند که در آیاتی مانند ﴿فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا﴾ (النساء / ۶) ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ﴾ (الأنبياء / ۵۱) نمود روشنی دارند.

همچنین، کلمه «غی» و «ضلالت» مترادف تام ندارند، بلکه وجوه افتراقی دارند. «ضلالت» هم به معنای انحراف از راه با در نظر داشتن هدف و مقصد است، ولی «غی» به معنای انحراف از راه با نسیان و فراموشی هدف و مقصد است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۱۷۵؛ فیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۲۲۷ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۳۴۲).

«رشد» عبارت است از «آن چیزی است که به سوی خیر و فلاح دلالت دارد و هدایت می‌کند» و اغواء «هدایت به سوی شر و فساد» است. بنابراین، مراد از این واژه، میل و سوق دادن به سوی چیزی است که نتیجه آن گمراهی و فساد است که مرتبه پایین‌تری از ضلالت و فساد خواهد بود. در عین حال، که مقدمه‌ای بر آن است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۸۶).

۶-۳. بررسی «اغواء» در بافت زبانی

اشتیاقات واژه «غوی» در دو شکل کلی، اعلال یافته و غیراعلالی، ۲۲ بار در قرآن استعمال شده است که می‌توان این آیات را در دو محور عمده بررسی کرد. در محور اول، آیات مربوط به آفرینش انسان و تمرد شیطان از امر الهی قرار دارد، آیاتی چون:

- ﴿قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُفَعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (الأعراف / ۱۶).

- ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (الحجر / ۳۹).

- ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (طه / ۱۲۱).

در محور دوم نیز فرجام بد گناهکاران تصویر و اعتذار مجرمان در پیشگاه خدا بیان شده است:

- ﴿فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنْأَا كُنَّا غَاوِينَ﴾ (الصفات / ۳۲).

- ﴿قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا

إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَانَا يَعْبُدُونَ﴾ (القصص / ۶۳).

- ﴿فَكَبُتُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ﴾ (الشعراء / ۹۴).

- ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ (الشعراء / ۲۲۴).

- ﴿وَإِثْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأُ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ (الأعراف / ۱۷۵).

- ﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ﴾ (الشعراء / ۹۱).

بررسی روابط مفهومی این واژه در قرآن حاکی از آن است که در آیات محور اول، یعنی آیاتی که بر ترمّد شیطان از امر الهی دلالت می‌کند، مفهوم «گمراهی، ضلالت و ناامیدی» صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در مفهوم کلی داستان، محملی وجود ندارد برای اینکه گمراهی، فریب و ناامید کردن به خدا نسبت داده شود. علاوه بر این، اقرار شیطان به گمراه بودنش، با ادعای قبلی او مبنی بر برتری بر آدم^(ع) در تضاد است.

از این رو، معنای این دسته آیات، «فروافتادن، مطرود شدن و یا ساقط شدن از مقامات معنوی» است؛ برای مثال در آیه ۱۳ سوره اعراف، سخن شیطان مبنی بر اینکه ﴿قَالَ قِيمَا أُغْوِيَنِي لِأَفْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ...﴾ به دلیل اینکه مرا فروانداختی و مطرود ساختی، یا از مقامات معنوی ساقط کردی، بر سر راه تو می‌نشینم. همچنین، ادامه آیه که خداوند می‌فرماید: ﴿قَالَ أَخْرَجْ مِنْهَا﴾، یعنی «از آن مقام فرود آی، بیرون شو» و ﴿مَذْعُومًا مَدْحُورًا﴾ (تو از خوارشدگانی) تأکید بیشتری بر فروافتادن، مطرود شدن و یا ساقط شدن از مقامات معنوی دارد.

اما اشتقاق‌های واژه «اغواء» در محور دوم که عمدتاً بیان حالت اعتذار مجرمان را در پیشگاه خداوند بازگو می‌کند، به معنای «میل و سوق داشتن به سوی گناه» است. در این قبیل آیات، مجرمان به جذبه و کششی که در گناه وجود دارد، اشاره می‌کنند. از این رو، قرآن برای بیان چنین مقصودی از واژه اغواء استفاده نموده است. در آن دسته آیات نیز که اسم فاعل ریشه «غوی» در آن‌ها به کار رفته، معادل معنایی آن‌ها متناسب با معنای ریشه «غوی» (فروافتادن، ساقط شدن و هبوط مقامی و معنوی) است. واژه «هبوط» از ریشه

«هبوط» به معنای «فرود آمدن» گرفته شده است (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق.، ج ۶: ۳۰) و نقیض و ضد «صعود» است (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۵: ۱۸). البته راغب «هبوط» را «پایین آمدن قهری» می‌داند و اضافه می‌کند که این واژه چون درباره انسان به کار رود، بر سیل استخفاف و سبک شمردن می‌باشد، برخلاف «انزال» که درباره چیزهای شریف، مثل انزال ملائکه و قرآن به کار رفته است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق.، ج ۸: ۸۳۲). آنچه از کلام لغت‌شناسان به دست می‌آید، این است که هبوط، پایین آمدن از جایی بلند است که می‌توان از آن برای مکان و مقام استفاده کرد.

با توجه به آنچه گذشت، روشن شد که هبوط حضرت آدم^(ع) نیز نوعی تنزل بوده است، حال چنین تنزلی مکانی بوده یا مقامی و یا هر دو، میان مفسران اختلاف نظر هست. از این رو، در این دسته از آیات، واژه «فرومایگان»، به عنوان معادل معنایی مناسبی برای مشتقات واژه اغواء به نظر می‌رسد.

طبق آیه ﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّآءَ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾ (الأعراف / ۱۴۶)، استمرار غفلت و تکذیب آیات الهی موجب تکبر و انحراف در دیدگاه و انتخاب است. قلب متکبر در جستجوی حقیقت نیست. بنابراین، حتی با دیدن راه رشد با میل و اراده خود از آن منحرف می‌شود (ر.ک؛ مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۸۲).

تقوا برای نجات از گمراهی و پیش رفتن در مسیر رشد ضروری است. رسول اکرم^(ص) در این زمینه فرموده‌اند: «مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَشِدَ وَ مَنْ يَعِصُهُمْ فَقَدْ غَوَى: هر کس خدا و رسول او را اطاعت کند، قطعاً رشد یافته است و هر کس آن‌ها را نافرمانی کند، قطعاً گمراه است» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۶۰: ۶۵۶). بنابراین، با تطبیق همنشین‌های واژگان جانشین با همنشین‌های واژه اغواء و نیز تبیین مؤلفه‌های معنایی آن می‌توان به تعریف دقیقی از واژه رسید.

نتیجه گیری

به شیوه‌های مختلفی مانند ارتباط اشراقی و اندراجی، می‌توان معنای واژه اغواء و روابط مفهومی آن را تبیین کرد. ارتباط اشراقی آن، حاکی از ارتباط مفهوم کانونی با سایر مفاهیم پیرامونی است که درباره این واژه، مفهوم کانونی و قدرمشترک معانی سامی و عربی، «فروافتادن» و «طررد نمودن» است. در ارتباط اندراجی، رابطه‌ای از نوع سلسله مراتب وجود دارد که در آن، برخی از مفاهیم ذیل مفهومی دیگر قرار می‌گیرد و بُعد یا ابعادی از آن را تشکیل می‌دهد؛ مثلاً تحلیل مفهوم «اغواء» نشان می‌دهد که این مفهوم به معنای رفتن به گمراهی و نیز نوعی هلاکت معنوی است. البته «غی» متفاوت با «ضلال» و اعم از آن است. از همنشینی «رب» و «اغواء» و نیز بافت زبانی قرآن، نظام فرمانروایی خداوند متعال ترسیم می‌شود و محورهای دو گانه‌ای که اشتقاقیات این ریشه واژه در آن استعمال شده، یعنی صحنه اعتذار مجرمان در پیشگاه الهی و داستان ابلیس و خروج او از بهشت، عناصر اصلی این نظام تصویری است. در همنشینی این واژه با «إضلال» و «عصی» هم نوعی هم‌معنایی مشهود است. لذا این واژگان علاوه بر رابطه همنشینی، رابطه هم‌معنایی نیز دارند. تقابل معنایی این واژه با مفهوم «رشد» نیز حاکی از وجود نوعی بار عاطفی در این واژه است و اینکه فروافتادن و ساقط شدن، معنوی و مقامی است. با بررسی آیاتی که واژه «غی» و مشتقات آن در آن‌ها به کار رفته، می‌توان مراحل کلی سقوط و مسیر غی را ترسیم کرد. در ابتدا عواملی همچون تکذیب و غفلت از آیات الهی ﴿وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا﴾ (الأعراف/ ۱۴۶)، پیروی از شهوات و امیال نفسانی ﴿وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا﴾ (مریم/ ۵۹) نافرمانی خداوند، مرحله بعدی است که استمرار آن سرانجام، موجب تکبر در برابر خداوند و انحراف می‌شود، به گونه‌ای که فرد حتی با عرضه آیات متعدد نیز هدایت‌ناپذیر خواهد بود: ﴿وَإِثْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَاتَّبَعُوا مِنْهَا فَاسْتَكْبَرُوا فَاتَّخَذُوا لَهَا حَصَنَاتٍ فَمِنْ أَكْثَرِهَا قَوْمٌ مُّسْرِقُونَ﴾ (الأعراف/ ۱۷۶). در

این حال، در اثر ویژگی‌هایی چون هواپرستی و پشت کردن به ارزش‌های معنوی هبوط و سقوط مقامی رخ می‌دهد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن اثیر، مجدالدین بن سعادات. (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث والأثر*. تحقیق جلیل مأمون شیخا. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن درید آزدی، ابوبکر محمد. (۱۹۸۷م). *جمهرة اللغة*. المحقق رمزی منیر بعلبکی. ط ۱. بیروت: دار العلم للملایین.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۲ق.). *تهذیب اللغة*. ج ۱. بیروت: دار المعرفة.
- اسفراینی، شاهفور بن طاهر. (۱۳۷۵). *تاج التراجیم فی تفسیر القرآن للأعاجیم*. تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی الخراسانی. تهران: علمی فرهنگی.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۱۷ق.). *المخصص فی اللغة*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن فارس، ابوالحسن احمد. (۱۴۰۴ق.). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق عبدالسلام هارون. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. ج ۳. بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع - دار صادر.
- ایزتسو، توشیهیکو. (۱۳۷۸). *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه روز.
- پالمر، فرانک. (۱۳۹۱). *تکاهی تازه به معنی‌شناسی*. ج ۶. ترجمه کورش صفوی. تهران: نشر مرکز - کتاب ماد.
- تاجدینی، علی. (۱۳۸۲). *فرهنگ جاویدان المیزان*. ج ۱. تهران: نشر مهاجر.
- جفری، آرتور. (۱۳۸۶). *واژه‌های دخیل در قرآن*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.

- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). *تفسیر تسنیم*. قم: نشر اسراء.
- _____ . (۱۳۷۹). *صورت و سیرت انسان*. قم: نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴ق.). *تاج اللغة و صحاح العربية*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق.). *تفصیل وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق.). *التفسیر الکبیر*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ق.). *مفردات الفاظ القرآن*. تهران: دفتر نشر کتاب.
- زبیدی، مرتضی. (۱۹۹۴م.). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دار الفکر.
- شرتونی، سعید. (۱۴۰۳ق.). *أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد*. قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.
- شریف‌الرضی، محمد بن حسین. (۱۳۹۷). *نهج البلاغه*. ترجمه محمد دشتی. قم: ایران.
- شفیع‌زاده، مرضیه و همکاران. (۱۳۹۳). «معناشناسی کلمه در قرآن با تأکید بر روابط همنشینی و جانشینی». *پژوهش‌های قرآن و حدیث*. ش ۱۰. صص ۹۹-۱۳۰.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن الحسن. (۱۴۱۵ق.). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق.). *التبیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۰). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. چ ۴. تهران: سوره مهر.
- _____ . (۱۳۹۱). *آشنایی با معنی‌شناسی*. چ ۲. تهران: پژوهش‌های کیوان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۴ق.). *العین*. قم: اسوه.

فیروزآبادی، محمدبن یعقوب. (۱۴۱۴ق.). *القاموس المحيط*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فیومی، احمدبن محمد. (۱۴۰۵ق.). *المصباح المنیر*. ج ۱. قم: دار الهجرة.

قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۸). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامية.

کاردان، علی محمد و همکاران. (۱۳۸۰). *درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی*. ج ۶. تهران: سمت.

مدرسی، محمدتقی. (۱۳۷۷). *تفسیر هدایت*. ترجمه احمد آرام. مشهد: آستان قدس رضوی.

مزیان، علی حسن. (۱۳۹۴). *درآمدی بر معنی‌شناسی در زبان عربی*. ترجمه فرشید ترکاشوند. ج ۱. تهران: سمت.

مصطفوی، حسن. (۱۳۷۴). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الاسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۶۹). *تفسیر نمونه*. قم: دارالکتب الإسلامية.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۷۶). *کشف الأسرار و عدة الابوار*. تهران: امیرکبیر.

وزیرنیا، سیما. (۱۳۷۹). *زبان‌شناخت*. ج ۱. تهران: قطره.

نهج الفصاحه. (۱۳۶۰). ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۱۳. تهران: انتشارات جاویدان.

هدایت، شهرام. (۱۳۸۴). *بررسی زبان‌شناختی واژه‌هایی از قرآن کریم*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Dozy, R. (1927). *Supplement Dictionaries Arabes*. Leiden: deuxième Edition.

Sivan, Edward. (1975). *The new Bentam- Megiddo*. Hebrew and English Dictionary. London.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی